



اسوہ‌های حیات

پژوهش و تدوین: فاطمه زنگنه

طراح جلد و صفحه‌آرا: زهرا محمودپور هریس

ویراست اول

زمستان ۱۴۰۰

تهیه شده در میز تدوین مطرا (مرکز طراحی راهیان نور
انقلاب اسلامی)



این جزوه ویژه دوره صراط نور سازمان بسیج دانشجویی
توسط مجموعه «مطرا» آماده شده است.
(مالکیت معنوی این اثر متعلق به «مطرا» است.)



| | |
|----|--|
| ۹ | یک: نقش زنان در مرحله دولت اسلامی |
| ۱۱ | دو: نقش زنان در دفاع مقدس از نگاه امام خامنه‌ای |
| ۱۲ | ۲.۱. زمینه‌سازی و حفظ مستمر محیط مجاهدت به عنوان اصلی‌ترین نقش زنان در دفاع مقدس |
| ۱۲ | ۲.۲. مولفه‌های نقش زنان در دفاع مقدس مبتنی بر انقلاب اسلامی، از نگاه امام خامنه‌ای |
| ۱۲ | ۲.۲.۱. نقش‌های عاطفی و معنوی زنان در دوران دفاع مقدس |
| ۱۲ | ۲.۲.۱.۱. ارزش آفرینی و ایجاد انگیزه |
| ۱۳ | ۲.۲.۱.۱.۱. روایت ارزش آفرینی |
| ۱۳ | ۲.۲.۱.۱.۲. صبر و استقامت |
| ۱۴ | ۲.۲.۱.۱.۲.۱. روایت صبر |
| ۱۵ | ۲.۲.۱.۱.۳. ایثار و فداکاری |
| ۱۵ | ۲.۲.۱.۱.۳.۱. روایت ایثار |
| ۱۶ | ۲.۲.۱.۱.۴. حمایت |
| ۱۷ | ۲.۲.۱.۱.۴.۱. روایت یک حامی از جنس مادر |
| ۱۸ | ۲.۲.۱.۱.۵. حیا |
| ۱۹ | ۲.۲.۱.۱.۵.۱. روایت حیا |
| ۱۹ | ۲.۲.۲. نقش‌های سیاسی و اجتماعی زنان در دوران دفاع مقدس |
| ۲۰ | ۲.۲.۲.۱. آگاهی بخشی (واجب) |
| ۲۰ | ۲.۲.۲.۱.۱. روایت بصیرت |
| ۲۳ | ۲.۲.۲.۲. شجاعت (اضطرار) |
| ۲۳ | ۲.۲.۲.۲.۱. مقاومت زنان در شهرهای مرزی در برابر حملات ارتش عراق |
| ۲۴ | ۲.۲.۲.۲.۲. رساندن آذوقه و مهمات به رزمندگان در خطوط مقدم نبرد |

| | |
|----|--|
| ۲۴ | ۲.۲.۲.۲.۳. حفاظت و برقراری امنیت در شهرهای مرزی |
| ۲۴ | ۲.۲.۲.۲.۴. آموزش‌های نظامی و رزمی |
| ۲۴ | ۲.۲.۲.۳. عمل به موقع |
| ۲۵ | ۲.۲.۲.۳.۱. روایت زمان شناسی |
| ۲۵ | ۲.۲.۳. نقش‌های فرهنگی و تربیتی زنان در دوران دفاع مقدس |
| ۲۶ | ۲.۲.۳.۱. تربیت |
| ۲۶ | ۲.۲.۳.۱.۱. روایت تربیت مادرانه |
| ۲۷ | ۲.۲.۳.۲. افتخار و ارزش آفرینی شهادت |
| ۲۸ | ۲.۲.۳.۲.۱. روایت افتخار |
| ۲۸ | ۲.۲.۴. نقش‌های پشتیبانی زنان در دوران دفاع مقدس |
| ۲۸ | ۲.۲.۴.۱. رختشویی |
| ۲۸ | ۲.۲.۴.۱.۱. روایت ایثار در رختشویی |
| ۳۰ | ۲.۲.۴.۲. خیاطی |
| ۳۰ | ۲.۲.۴.۲.۱. روایت خیاطی |
| ۳۱ | ۲.۲.۴.۳. تامین مالی |
| ۳۱ | ۲.۲.۴.۳.۱. روایت انفاق |
| ۳۲ | ۲.۲.۴.۴. تولید مواد غذایی |
| ۳۲ | ۲.۲.۴.۴.۱. روایت ایجاد انگیزه با نانوايي |
| ۳۳ | ۲.۲.۴.۵. خدمات درمانی |
| ۳۴ | ۲.۲.۴.۵.۱. روایت درمان |

طراحی و تبیین الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت عنوان موضوع محوری اصلی ترین عامل تحقق مرحله‌ی دولت اسلامی است که در راستای مفهوم امت‌سازی معنا پیدا می‌کند. براساس نظریه تمدن نوین اسلامی منظور از این مفهوم، تربیت انسان‌هایی است که افق نگاهشان را براساس افق حرکت انقلاب اسلامی تنظیم می‌کنند که در مرحله دولت اسلامی یکی از اصلی‌ترین مباحث الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت است. به جهت تبیین مفهوم امت‌سازی باید به سه مولفه‌ی اصلی در این مقوله توجه نمود که عبارتند از:

۱ زن با محوریت نقش مادری و همسری، به مرکزیت بنیان و نهاد خانواده
 ۲ معلم با محوریت نقش تعلیم و تربیت، به مرکزیت بنیان و نهاد مدرسه،
 حوزه و دانشگاه (مکتب)

۳ روحانی با محوریت نقش مرجع و مبلغ دینی، به مرکزیت بنیان و نهاد مسجد
 بر این اساس، محوری‌ترین و اصلی‌ترین مولفه از سه مولفه‌ی مطرح شده در زمینه امت‌سازی، مفهوم زن با محوریت نقش مادری و همسری، به مرکزیت بنیان و نهاد خانواده است که برای ساخت دولت اسلامی، نیازمند تبیین جایگاه خانواده و ارائه یک الگوی مناسب برای زنان جامعه ایرانی اسلامی خود هستیم.

رهبر انقلاب در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی به تشریح این موضوع پرداخته‌اند:

«هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است، این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید، آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ این‌ها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات. در بخش ابزاری، علیرغم فشارها و تهدیدها و تحریم‌ها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است، اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد و عامل ایجاد رفتارهای فردی و اجتماعی ما می‌باشد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است. بر همین اساس سبک زندگی به عنوان نرم‌افزار تمدن اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به موضوع مهم سبک زندگی و جایگاه این موضوع به عنوان نرم‌افزار اصلی تمدن اسلامی و بخش حیاتی زندگی بشریت اهمیت پرداختن به آن مشخص و ملموس است. با توجه به اینکه بیش از نیمی از افراد جامعه امروزی ما را جمعیت زنان تشکیل می‌دهند و همچنان در جامعه ایرانی - اسلامی وظیفه اصلی مقوله‌های مدیریت خانه

و تربیت فرزندان به عهده زنان است و با توجه به جایگاه زنان در تفکر اسلامی، پرداختن به این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای ایجاد سبک زندگی اسلامی در خانواده اسلامی تمامی اعضای خانواده نقش‌های منحصر به فردی را برعهده دارند، اما در نهاد خانواده اساسی‌ترین و اصلی‌ترین نقش را «زن» برعهده دارد و به عبارتی می‌توان جایگاه زن را در خانواده همانند ستون وسط خیمه در نظر گرفت که هم نهاد خانواده را پایدار نگه می‌دارد و هم اعضای خانواده را حول محور خود سامان می‌دهد. زن در داخل خانواده، عزیز، مکرم و محور مدیریت درونی خانواده است؛ شمع جمع افراد خانواده است؛ مایه انس و سکینه و آرامش است.^۱

در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است که: «المراه سیده بیتها»^۲، یعنی پیامبر اسلام (ص) «زن» را بزرگ‌خانه‌ی خویش می‌داند و او را مدیر خانه مطرح می‌کند و این موضوع هم کاملاً روشن است که خانه و خانواده در کنار هم معنی پیدا می‌کنند.^۳ رهبر انقلاب در بیانات دیگری پیرامون نقش زنان این گونه به روشنگری پرداخته‌اند:

«زنان، که نیمی از جمعیت بشر را تشکیل می‌دهند؛ آن هم نیمی که اگر نگاه کاوشگر انسان بخواهد نقش آن را با نقش‌های دیگر مقایسه کند، خواهد دید که نقش این نیم، حساس‌ترین، ظریف‌ترین، ماندگارترین و مؤثرترین نقش‌ها در حرکت تاریخ انسان و در سیر بشریت به سوی کمال است. خدا زن را این‌گونه آفریده. اگر بنای آفرینش انسان و

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۸۴/۵/۵

۲. نهج الفصاحه، ج ۲۱۷۷

۳. محمد علیان، تدوین الگوی سبک زندگی زن در خانواده اسلامی براساس ابعاد روانشناختی سبک زندگی فاطمی، اسفند ۱۳۹۵

جهان را به دو بخشِ کارهای ظریف و ریزه کاری و بخشِ کارهای مستحکم - و به تعبیر سازندگان بناها، سفتکاری - بگذاریم، بخش اول که ظریف کاری‌ها و ریزه کاری‌ها و رشته رشته پروردن احساسات و عواطف بشر است، در اختیار زن است. گناه بزرگ تمدن مادی، تضعیف و گاهی به فراموشی سپردن این نقش است. هر جا سخن از تضعیف خانواده است، نقش این بخش مهم نادیده گرفته شده. هر جا سخن از بی‌اعتنایی به هنر مادری و هنر تربیت فرزند در آغوش پُر مهر و محبت مادر است، این نقش نادیده گرفته شده [است].^۱

«زن یک عالم، یک سیاستمدار، یک مدیر، یک شخصیت برجسته و برتر از همه یک همسر و یک مادر آری، اما یک وسیله برای کامجویی و سرگرمی نه. این است آنچه خواهد توانست به نیمی از بشریت هویت و شخصیت حقیقیاش را اعطاء کند؛ و خانواده را بنیانی ماندگار و مقدس ببخشد.»^۲

برای آنکه بتوانیم الگوی معاصری را برای سبک زندگی زنان مسلمان ایرانی به تصویر بکشیم، باید الگوهای را بیاییم که علاوه بر نشات گرفتن از الگوهای دینی، در مسیر پیشرفت انقلاب اسلامی نقشی موثر داشته باشند. در این راستا باید بار دیگر در گام دوم انقلاب اسلامی، به سراغ شناخت گذشته برویم و برای صیانت از تاریخ، نقش زنان در دفاع مقدس و سبک زندگی آنان را بشناسیم و در گسترش این موضوع تلاش کنیم.

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۸۴/۵/۵

۲. بیانات در مجمع عمومی سازمان ملل ۱۳۶۶/۶/۳۱



نقش زنان در دفاع مقدس از نگاه امام خامنه‌ای

برای ارائه‌ی سبک زندگی زنان در مسیر پیشرفت انقلاب اسلامی، نیاز به مصادیقی از سبک زندگی زنان داریم که نیاز روز خود را شناخته باشند و در چهارچوب دین اسلام به جهت بر طرف نمودن خلاءها و نیازهای زمانشان حرکت کرده باشند. نقش زنان در دفاع مقدس مثالی از این زمان شناسی است که رهبر معظم انقلاب از دهه‌ی ۶۰ تا کنون در دیدارهای متعددی بیان کرده‌اند.

پیام ایشان به کنگره‌ی ۷ هزار بانوی شهیده، نمونه‌ای از توجه ویژه‌شان به نقش زنان در دفاع مقدس است که فرموده‌اند:

«زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی، و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزار جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه‌داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز سنگر‌سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.»^۱

۱. پیام به کنگره‌ی «هفت‌هزار زن شهید کشور» ۱۳۹۱/۱۲/۱۶

۲.۱. زمینه‌سازی و حفظ مستمر محیط مجاهدت به عنوان اصلی‌ترین

نقش زنان در دفاع مقدس:

در چهارچوبی کل‌نگر، رهبر انقلاب اصلی‌ترین نقش زنان در دفاع مقدس را حفظ محیط مجاهدت می‌داند به نحوی که قدم گذاشتن مردان در میدان جهاد به سبب همین زمینه‌سازی بوده است که زنان در دوران انقلاب و پس از آن در ۸ سال دفاع مقدس به وسیله‌ی نگرش خود در فعالیت‌های مختلفشان، مخصوصاً تربیت فرزند و انگیزه بخشی به همسرشان اعمال کرده‌اند.

۲.۲. مولفه‌های نقش زنان در دفاع مقدس مبتنی بر انقلاب اسلامی،

از نگاه امام خامنه‌ای:

براساس پژوهش انجام شده، بیانات و پیام‌های رهبر انقلاب در خصوص نقش زنان در دفاع مقدس به ترتیب فراوانی در ۴ بخش عاطفی و معنوی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و تربیتی و پشتیبانی قابل ذکر است.

۲.۲.۱. نقش‌های عاطفی و معنوی زنان در دوران دفاع مقدس:

در نظام ارزشی اسلام جایگاه زن در خانواده به عنوان مدیر داخلی این نهاد انکار ناشدنی است و این نقش که بر پایه‌ی عاطفه‌ی زن بنا شده است، از نقاط قوت زن بوده و خداوند در وجود او به ودیعه نهاده است.

۲.۲.۱.۱. ارزش آفرینی و ایجاد انگیزه:

«زنان مسلمان ایران در مسائل انقلاب و جنگ و مقاطع حساس پس از پیروزی انقلاب همواره نقش مهمی را ایفا کردند و نفوذ طبیعی و قهری خود بر همسران و پسران خویش را در راه تحقق اهداف انقلاب و

مقابله با دشمنان اسلام بکار گرفتند. حضور فعال مردان در میدان مبارزه تجربه‌ای عینی از نقش مؤثر زنان در پیشبرد انقلاب اسلامی است و روحیه، درک و فهم عمیق مادران و همسران شهدا نیز نشانه‌ی بارزی از آن است.^۱

۲.۲.۱.۱.۱. روایت ارزش آفرینی:

برای اعزام در مرتبه دوم دوست موسی بود که کارت اعزام او را آورد و به من گفت: مادر جان، اگر شما راضی به اعزام موسی نیستید، می‌توانید کارت را پاره کنید تا دیگر نتواند به جبهه برود ولی من پاسخ دادم: «نه! عزیزم، من این کار را نمی‌کنم و کارت را به موسی می‌دهم.

زمانی که موسی آمد. کارت را به او دادم، گفت: مادر، آیا از رفتن من راضی هستید؟ من گفتم: بله عزیزم، شما در کودکی به شدت مریض شده‌ای به حدی که ما به طور کامل از همه جا قطع امید کردیم و من به لطف خدا به امام حسین (ع) متوسل شدم و ایشان شفای شما را به زودی دادند، الان هم جبهه، جبهه حسین است و راه حسین است و شما باید در این راه قدم بگذارید. وقتی جنازه موسی را دیدم اصلاً ناراحت نشدم و دست‌هایم را بالا برده و به خدای متعال عرض کردم. پروردگارا، امانتی را که دستم سپرده بودی به سویت باز می‌گردانم و امیدوارم که آن را از من بپذیری.^۲

۲.۲.۱.۲. صبر و استقامت:

«در جنگ تحمیلی اگر امثال همین مادر گرامی سه شهید و مادران شهیدان و همسران شهیدان - که من افتخار داشته‌ام با هزارها نفر این‌ها از نزدیک نشست و برخاست و گفتگو کنم و خصوصیات آنها را

۱. بیانات در دیدار شورای مرکزی جمعیت زنان جمهوری اسلامی با رهبر انقلاب ۱۳۷۱/۰۲/۲۲

۲. به نقل از مادر شهید موسی فلاح، نوید شاهد ۱۴۰۰/۱/۲۶

مشاهده کنم - ایمان خود، صبر خود، ایستادگی خود، معرفت خود و روشن بینی خود در قبال ضایعات جنگ و فداکاریهای جوانان و مردان را نشان نمی‌دادند، جنگ پیروز نمیشد. اگر مادران و همسران شهدا بیصبری نشان می‌دادند، شوق جهاد در راه خدا و شهادت در دل مردها می‌خشکید؛ این گونه نمی‌جوشید؛ این گونه به جامعه طراوت نمی‌داد. در میدان جنگ هم زنان نقش‌های درجه اول را ایفا کردند.^۱

۲.۲.۱.۲.۱. روایت صبر:

عباسم ۱۵ سالش بود که گفتم می‌خواهم بروم جبهه. گفتم عباس جان شهید میشوی. گفتم من فدای سر همه شهدا. اگر جنگ تمام شود و زنده باشم از خجالت چه کنم؟ یک روز خواهرم آمد گفت عباس تیر خورده. گفتم اشکالی ندارد. گفت تو دوست داشتی فرزندت شهید شود، حالا شهید شده. خندیدم و گفتم افتخار میکنم، خدا را شکر که به آرزویش رسید. وقتی جنازه را آوردند، رفتم بالای سرش سوره والعصر خواندم و گلاب ریختم روی بدنش و گفتم مادر خسته نباشی. خوشا به سعادتت که به آرزویت رسیدی. خودم جنازه‌ی هر دو پسر را شستم. خدا شاهد است الان ناراحتیم این است که دیگر جوانی ندارم تا در راه خدا بدهم. ای کاش باز هم چنین فرزندی داشتم که لباس رزم آن‌ها را می‌پوشید و اسلحه به دست می‌گرفت و به جنگ می‌رفت.^۲

۱. بیانات در دیدار جمعی از بانوان ۱۳۷۹/۰۶/۳۰

۲. کتاب آشنایان نا آشنا، ص ۷۴

۲.۲.۱.۳. ایثار و فداکاری:

«خانم‌هایی رفتند همسر جانبازان شدند. یک مرد ناقص معیوبِ احیاناً بداخلاق به خاطر وضع جسمی یا اختلالات ناشی از موج‌گرفتگی و غیره را انسان به عنوان یک متعهد و یک مسئول، داوطلبانه و بدون هیچ اجباری برود پذیرائی‌اش را به عهده بگیرد، خیلی فداکاری کرده است. یک وقت شما می‌گوئید من می‌آیم روزی دو ساعت از شما پذیرائی می‌کنم. خب، هر روزی که شما می‌روید، او از شما تشکر می‌کند. یک وقت هست که نخیر، شما خودتان را به عنوان همسر او توی خانه‌ی او می‌گذارید؛ شدید بدهکار! یعنی طبیعت کار این است که باید شما این کار را بکنید. اینها این فداکاری را کردند. اصلاً نمی‌شود نقش زنان را محاسبه کرد. و من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود.»^۱

۲.۲.۱.۳.۱. روایت ایثار:

یک روز که باز حال منصور بد شده بود و حال خودش را نمی‌فهمید، از صدای بچه‌ها عصبی شد و حامد کوچولوی پنج‌ساله را که آمد از جلوش رد شد بلند کرد و مثل یک بالش از در حال پرتاب کرد توی باغچه. بعد از آن حامد گاهی از درد کمر شکایت می‌کرد. حالش که جا می‌آمد تازه متوجه می‌شد چه کرده. من هم کم‌کم یاد گرفتم وقتی عصبی می‌شود بچه‌ها را ببرم جای دیگه تا حالش بیاید سر جاش. منصور که روزی محتاج کسی نبود، حالا مثل یک عاجز گوشه‌ی خانه نشسته بود. این مدت جز چندتا از دوست‌هاش هیچ کس دیدنش نیامد.

آن روز آمد خانه. بچه‌ها را بغل کرد و قربان صدقه‌شان رفت. بعد هم یک‌دفعه از

۱. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

حال رفت و یک گوشه نشست. سرش را گذاشت روی پاهاش. مرتب بچه‌ها را ساکت می‌کردم مبادا سر و صدا حال باباشان را بدتر کند. رفتم جلوش. با این که احتمال می‌دادم حالش بد باشد و یک سیلی حواله‌ام کند، دستم را روی بازویش گذاشتم و گفتم چی شده؟ گفت برای ادامه معالجاتم باید بروم تهران. گفتم این که خوب است. کمی مکث کرد و گفت برای خرید بلیت پول ندارم. رویم نشد از کسی هم قرض کنم. رفتم توی فکر که از حقوق ۴۰۰۰ تومان منصور که چیزی نمانده و کسی را هم نمی‌شناسم که بتوانم ازش قرض کنم. آرام بلند شدم و به دور از چشم منصور و بچه‌ها چادر سر کردم رفتم بازار النگویم را فروختم.^۱

۲.۲.۱.۴. حمایت:

«در یکی از شهرها که زمان ریاست جمهوری رفته بودم... شنفتم که یک خانمی از پشت سر در وسط جمعیت مرتب صدا می‌زند و اسم بنده را می‌آورد. فهمیدم کار مهمی دارد؛ ایستادم. گفتم بگذارید این خانم بیاید بینم چه کار دارد که در این جمعیت این جور داد می‌کشد. آمد جلو، گفت که آقا پسر من اسیر شده بود؛ چند روز پیش اطلاع پیدا کردم که در اسارتگاه شهید شده؛ به امام بگویید که فدای سرتان؛ و اگر باز هم پسر داشته باشم، باز هم می‌فرستم. این بیغامی بود که یک مادر [شهید گفت].»^۲

۱. به نقل از بانو رضیه غیبی همسر جانباز شهید حاج منصور افشانی، کتاب گنجینه رنج، ص ۱۹۷
 ۲. بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی
 ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

۲۰۲۰۱۴۰۱. روایت یک حامی از جنس مادر:

با خانم‌ها مشغول صحبت بودیم که به من گفتند آن آقای فیلمبردار با شما کار دارد. جلو رفتم.

- گفت: شما خانم خالقی پور هستید؟

- گفتم: بله.

- پرسید همسران در جبهه هستند؟

- بله.

- پسران شهید شده؟

- بله. شما از کجا اطلاع دارید؟

- خانم‌های اینجا گفته‌اند. باز پرسید: پسران در جبهه هستند؟

- بله.

- حالا اینجا چه کار می‌کنید؟

- آمدم یکی دیگر از پسرهایم را راهی کنم.

- باز هم پسر دارید؟

- بله، یک پسر دیگر دارم.

- او هم به جبهه رفته؟

- نه! آن پسر فقط ۲ سال دارد.

- بچه دیگری هم داری؟

- بله. یک دختر ۷ ساله دارم.

- ناراحت نیستید که همه رفته‌اند؟

- چرا... خیلی هم ناراحتم.

- پس چرا اجازه می‌دهید که به جبهه بروند؟

- ناراحت هستم، اما نه از رفتن بچه‌ها به جبهه. ناراحتم از اینکه چرا پسر دیگری جز این ۳ تا ندارم که به جبهه بفرستم. ای کاش به تعداد موهای سرم پسر داشتم و در این راه هدیه می‌کردم...

فیلمبردار گفت: یک بار دیگر هم بگو! دوباره حرفم را تکرار کردم. چهره نورانی آن فیلمبردار از ذهنم نمی‌رود که با حالت ناراحتی سرش را تکان می‌داد. با حالتی خاص و چشمانی اشک‌آلود از کنار ما رفت. بعدها فهمیدم آن فیلمبردار شهید آوینی بوده است. این صحبت در آن روزها چندین بار پخش شد. آن زمان تنها یک پسر شهید شده بود. اما پای حرفم ایستادم و ۲ شهید دیگر نیز هدیه دادم. همین حرف‌ها را خطاب به امام خمینی (ره) هم گفتم، آن هم زمانی که جنازه ۲ پسر دیگر را هم برایم آوردند.^۱

۲۰۲۰۱۵: حیا:

«شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عقیف بود، محجبه و شریف بود و درعین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه‌داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز سنگرسازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند و مردانه‌ترین میدان‌ها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند.»^۲

۱. به نقل از بانو فروغ منهی، مادر شهیدان داوود، رسول و علیرضا خالقی‌پور، خبرگزاری فارس ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

۲. پیام به کنگره‌ی «هفت هزار زن شهید کشور» ۱۳۹۱/۱۲/۱۶

۲.۲.۱.۵.۱. روایت حیا:

می‌رفتم کنار دست خانم‌ها و رخت‌های شسته را می‌گذاشتم توی تشت و می‌بردم روی طناب‌ها پهن می‌کردم. چادر را دور کمرم گره زده بودم. وقتی آقایان از کنارم رد می‌شدند حس بدی داشتم، چون چادر چسبیده بود بهم. آن‌ها اصلاً نگاه نمی‌کردند. برای بردن مجروح‌ها به اورژانس و بخش‌ها خیلی عجله داشتند. اما نمی‌توانستم خودم را راضی کنم و با چادر بسته به کمر توی محوطه بگردم. از پای تشت که بلند می‌شدم، گره چادر را باز می‌کردم، تشت لباس‌های شسته را بلند می‌کردم و می‌بردم پای طناب. دیگر جلوی چادرم باز بود. لبه‌هایش را زیر بغل می‌زدم، ولی بی‌فایده بود. تا دست‌هایم را می‌بردم بالا و ملافه را پهن می‌کردم، چادر باز می‌شد. به سرم زد حلقش کنم. تشت ملافه‌ها را گذاشتم پای طناب‌ها و برگشتم پیش خانم‌ها. یکی از خانم‌ها نخ و سوزن آورده بود برای رفوی لباس‌های پاره. لبه‌های چادر را از پایین تا وسط دوختم. دیگر جلوی چادرم بسته بود. فقط دست‌هایم را می‌آوردم بیرون و سریع و با خیال راحت، ملافه‌ها را با دو دست پهن می‌کردم روی طناب.^۱

۲.۲.۲. نقش‌های سیاسی و اجتماعی زنان در دوران دفاع مقدس:

رهبر انقلاب مسئولیت اجتماعی زنان را در تضاد با مسئولیت خانواده نمی‌دانند و معتقدند که آنان باید با حفظ مسئولیت‌های خانوادگی، به هر میزانی که توان داشتند در جامعه نیز به ایفای نقش بپردازند. در دوران دفاع مقدس برخی از نقش‌های اجتماعی و سیاسی زنان به فراخور نیاز لحظه و شرایط بحرانی بوده است؛ بنابراین برخی از نقش‌ها مانند نقش‌های دفاعی که مثالی است برای مولفه‌ی شجاعت، از روی اضطرار زمانی انجام شده و این مولفه نباید به عنوان محور اصلی فعالیت‌های زنان در دوران دفاع مقدس در نظر گرفته شود.

۱. به نقل از بانو شوکت ناطقی، کتاب حوض خون، ص ۶۰

۲.۲.۲.۱. آگاهی بخشی (واجب):

« زنان ما در میدان جنگ حضور پیدا کردند؛ در میدان بازسازی حضور پیدا کردند و در میدان نشان دادنِ قدرتِ روانی، از همه بیشتر فعالیت کردند. بهترین کسانی که در جوّ تبلیغاتِ گوناگونِ دشمنان ایستادند، بانوان کشور ما بودند. تبلیغاتِ دشمنان، به شکل‌های مختلف انتقاد، گاهی را کوهی کردن، مشکل کوچکی را ده برابر جلوه دادن و از این رادیو و آن رادیو گفتن است. متأسفانه بعضی از قلم به مزدهای داخلی خودمان هم که گویی با انقلاب پدر کشتگی دارند، در فلان مجله و فلان نشریه، این چیزها را می‌نویسند. بهترین کسانی که در چنین جوّی ایستادند، بانوان کشور ما بودند؛ همین زنان مؤمن که بحمدالله و به کوری چشم دشمنان، عده‌شان هم فراوان و فراوان است و اکثریت زنان ما را تشکیل می‌دهند. این همان جامعه زنِ زینبی و فاطمی است. این همان تربیت اسلامی و نظام اسلامی است. ارزش، برجستگی و آزادی زن، این هاینده.»^۱

۲.۲.۲.۱.۱. روایت بصیرت:

مادر شهیدان زین الدین در روز تشییع پسرانش، طی یک سخنرانی درخشان، علاوه بر روشنگری در مورد دشمنان، به حمایت از نهضت و انقلاب می‌پردازند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على رسوله و آله الطيبين الطاهرين .

قال الله تبارك و تعالى فى كتاب الحكيم: «من المومنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينظر».

۱. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۷۳/۰۷/۲۰

«ان الذين قالو ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون».

آن‌هائی که گفتند پروردگار ما خداست پس استقامت ورزیدند و نه هرگز ترس آن‌ها را گرفت و نه هیچ وقت مایوس شدند.

من براساس همین آیه شریفه با شما عزیزان سخن می‌گویم. ملت شجاع و شهید پرور! ای عزیزانی که خط حسین (ع) را در پیش گرفته‌اید و متمسک به این سرور شهیدان شده‌اید و خون‌های بسیار برای این خط و این راه حق و مستقیم داده‌اید، استقامت بورزید و همچنان این شهیدان، راست قامتان جاوید باشید.

می‌دانید که انقلاب شما و این نهضت عظیم شما سراسر دنیا را فرا گرفته است. همه ممالک دنیا هوشیار شده‌اند و از اطاعت ابرقدرت‌ها و مستکبران سر پیچیده‌اند. همه قیام کرده‌اند؛ ابرقدرت‌ها همه با هم بر علیه شما منسجم شده‌اند تا انقلاب شما را از میان بردارند و همچنان شیطان، بر مستضعفین دنیا حکومت کنند و خون همه را بمکند. شما را قسم به خون همه شهیدان و این دو جگر گوشه من، استقامت داشته باشید و در همه مراحل و سختی‌ها ایستادگی کنید و راه این شهیدان را ادامه بدهید؛ نگذارید خونشان هدر رود.

و این رهبر بزرگوار و نستوه را تنها نگذارید. این تکیه کلام مهدی بود. به این آیه توجه کنید: «الذین آمنوا و هاجروا و مجاهدوا فی سبیل الله با موالهم و انفسهم» واقعا مهدی همین‌طور بود، واقعا هجرت کرد و در راه خدا با اموال و جان خود جهاد کرد و زن و بچه خود را تنها گذاشت و راه خدا را ادامه داد تا به لقاء الله پیوست. مهمان رسول خدا (ص) و ابا عبدالله (ع) شد. امشب او مهمان رسول خداست. چه شبی!

می‌دانید رسول خدا (ص) چه امانتی را بین شما گذاشته است قرآن و عترت خودش را. شما را به عترت رسول خدا (ص) استقامت کنید، نگذارید انقلاب ما را با توطئه‌های خودشان از بین ببرند و «اعظم درجه عندالله و اولئک هم الفائزون». آن‌هائیکه ایمان

آوردند، هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا با مال‌ها و جان‌های خودشان، آن‌ها نزد خدا خیلی بزرگند و آن‌ها کامیابند. «بیشتر هم بر همه من و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم». مژده می‌دهد پروردگارشان به رحمتی از او، خوشنودی و بهشت‌هایی از برای آنان.

پس بشتابید رزمندگان اسلام، هم زمان مهدی و مجید برزمید. این دنیای فانی را واگذارید و به بهترین آقایان و سروان بهشت یعنی حسینین (ع) پیوندید. ای لشکر علی بن ابیطالب (ع) هر کجا هستید پیام مادر مهدی را بشنوید: «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون» خوف شما را نگیرد، هرگز محزون نشوید، حرکت کنید، حرکتی حسینی، حماسه سرائی کنید، هدف مقدس را دنبال کنید.

از حرکت باز نایستد، مهدی و آقای او مهدی صاحب الزمان (عج) را خشنود کنید. می‌دانید که او همیشه می‌گفت بیائید برزمیم، انقلابمان را تنها نگذارید و آن را ادامه دهید.

من آرزو می‌کنم، کاش به تعداد رگ‌های بدنم پسر داشتم و در راه اسلام می‌دادم و با خون‌های آن‌ها درخت اسلام را آبیاری می‌کردم.

السلام علیک یا ابا عبدالله ...

خداوندا به همه ما توفیق بده تا در جهت آن‌ها حرکت کنیم.

خداوندا امام ما را طول عمر عنایت بفرما.

نهضت ما را به قیام حضرت مهدی (عج) وصل بفرما.

روح پر فتوح شهدای اسلام و شهدای ما را با شهدای صدر اسلام و شهیدان کربلا محشور بفرما.

«والسلام علیکم ورحمه الله ویرکاته»^۱

۱. سخنرانی بانو زینب اسلام دوست، مادر شهیدان مهدی و مجید زین الدین، خبرگزاری دفاع مقدس ۱۳۹۲/۲/۱۴

۲۰۲۰. شجاعت (اضطرار):

«دوران جنگ تحمیلی را همه میدانند. هیچ کس نیست که نداند مردم خرمشهر و آبادان و مردم شجاع و غیور و مؤمن اهواز یا دزفول و دیگر شهرهای این استان، در مقابل دشمنی که میخواست ملت شهرها را خالی کند، چه عکس‌العملی نشان دادند. جوانان و پیرمردان و مردان و زنان ایستادند و مبارزه کردند و جنگیدند. من در سوسنگرد، یک زن مسلمان شجاع را دیدم که مردم سوسنگرد میگفتند او در هنگام حضور نیروهای متجاوز در این شهر، با چوبدستی خود، چند متجاوز را به خاک انداخته و نابود کرده است! در سرتاسر این استان ممتحن و مجرب، مردان و زنان و خانواده‌ها، شهری‌ها و روستایی‌ها، عشایر عرب و لر و بختیاری و مردم فارس که در این استان هستند، همه و همه در کنار یکدیگر و دست در دست هم، در مقابل متجاوزان ایستادند.»^۱

۲۰۲۰. مقاومت زنان در شهرهای مرزی در برابر حملات

ارتش عراق

روایتی از شجاعت زنان خرمشهر: از قبل با گروهی به نام ابوذر که تعدادی از نیروهای بسیجی و داوطلب خرمشهر بودند آشنایی داشتم. قرار داشتیم وقتی آنها به خط میروند مرا هم خبر کنند. یک روز خبر رسید که نیروهای دشمن وارد منطقه گمرک شده‌اند و درگیری شدید است. اسلحه‌ام را برداشتم و همراه زهرا حسینی و زهره فرهادی با شتاب رفتیم. وارد منطقه گمرک شدیم. سنگر گرفتیم و به سمت عراقی‌ها تیراندازی می‌کردیم. هوا گرم و تشنگی به بچه‌ها فشار آورده بود. یکی از بچه‌ها که از همه تشنه‌تر بود برای روحیه دادن به دیگران مدام می‌گفت: کی میگه تشنه‌ام، اصلا تشنه نیستیم. کم کم مهمات ته کشید و فقط اسلحه من سالم بود، آن روز تا غروب مشغول نبرد بودیم.^۲

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز ۱۳۷۵/۱۲/۱۸

۲. به نقل از خواهر مریم امجدی، (پور ابراهیم، نقش زنان در دفاع مقدس اردیبهشت ۱۳۹۷)

۲.۲.۲.۲.۲. رساندن آذوقه و مهمات به رزمندگان در خطوط مقدم نبرد

۲.۲.۲.۲.۳. حفاظت و برقراری امنیت در شهرهای مرزی

۲.۲.۲.۲.۴. آموزش‌های نظامی و رزمی

۲.۲.۲.۳. عمل به موقع:

«وقتی وارد مقوله‌ی ایثارگران - بسیجیان و جانبازان، خانواده‌های شهدا و آزادگان - می‌شویم که دیگر غوغاست؛ این‌ها هم باید در شمار هنرمندان به حساب آیند. هنر این‌ها عبارت است از شناخت نیاز زمان و گذشت از خود برای پُر کردن خلأ. این هنر بزرگی است و هر کسی این هنر را ندارد. خیلی‌ها زمانه را نمی‌شناسند و نیاز زمان را نمی‌دانند؛ متوجه نیستند که امروز نیاز تاریخی و اجتماعی این جامعه چیست. وقتی در کنار ریل تولید، صد نفر کارگر ایستاده‌اند، هر کدام باید کاری انجام دهند. یکی باید پیچی را محکم کند، یکی باید مهره‌ای را بگذارد، یکی باید روغن بزند؛ هر کدام باید بدانند چه کار می‌کنند. وقتی قطعه‌ای جلو کارگر رسید و زمان محکم کردن پیچ است، اگر مهره بگذارد، کار بیجایی انجام داده است. وقتی یک قطعه جلو کارگری رسید که باید مهره بگذارد، اگر آچار گرفت و بنا کرد به پیچ کردن، کار بیخودی انجام داده است؛ بنابراین باید بدانند چه کاری لازم است و لحظه‌ی زمانه چه می‌طلبد. بعضی کسان این را نمی‌فهمند؛ بعضی می‌فهمند، اما آن کاری را که باید بکنند، نمی‌کنند و سختشان است. ایثارگران - بسیجیان، جانبازان، خانواده‌های شهدا و آزادگان - کسانی هستند که هم نیاز لحظه را شناختند؛ هم آنچه را که نیاز بود، بخشیدند.»^۱

۱. بیانات در دیدار نخبگان اردبیل ۱۳۷۹/۰۵/۰۵

۲.۲.۳.۱. روایت زمان شناسی:

یکی، دو تا مادر شهید داشتیم، کارشان این بود که از صبح می آمدند و می رفتند زیر بارها را می گشتند و مواد غذایی را تست می کردند، مبادا ضدانقلاب مواد سمی توی وسایل جاسازی کرده باشند. جانشان را به خطر می انداختند تا به رزمنده ها آسیبی نرسد. یک روز دیدم لب یکی از آنها سرخ شده، گفتم: خانم خرسند چی شده؟ گفت: نمیدانم، از وقتی که این شیشه عرق نعنا و این مرباها را تست کردم، حالم بد شده است. دیدم حالت تهوع پیدا کرد، سریع بردیمش بیمارستان. دکتر هم بیخبر از همه جا، بعد از معاینه به او گفت: مگه تو این سن آدم خودکشی میکنه؟! من گفتم: نه، ایشان مادر شهیده و کارش اینجوریه. دکتر خیلی ناراحت شد و گفت: خدا شاهد عرق شرم روی پیشانی من نشسته. نمیدونستم که مادرها این کارها را هم میکنند. بچه ها را دادی و حالا این کارها را هم میکنی؟! خب اگر میمردی چی؟! خانم خرسند با آرامش گفت: فدای سر همه رزمنده ها. من به خاطر آنها اینجام. لازم باشد برایشان میمیرم.^۱

۲.۲.۳. نقش های فرهنگی و تربیتی زنان در دوران دفاع مقدس:

مادر نخستین و مؤثرترین آموزگار، راهنما و الگوی فرزندان محسوب می شود. فرزند به دلیل وابستگی عاطفی به مادر، آموخته ها و دانسته ها و باورهای خود را از راه تقلید می آموزد و رفتار والدین ابتدا به شکل ناآگاهانه و به تدریج به صورت آگاهانه در روان و وجودش نهادینه می شود. وجود و حضور مادر، نحوه پاسخگویی او به مسائل اخلاقی و تربیتی، نحوه تعامل او با رویدادهای زندگی، قرار گرفتن در جو مثبت یا منفی هر رویداد بویژه رخ دادهای تربیتی و فرهنگی و ایجاد انگیزه نسبت به آموزش ادب و آداب دینی، در انتخاب مسیر زندگی فرزند، اثرگذار خواهد بود.

۱. به نقل از بانو هنرکار، (پور ابراهیم، نقش زنان در دفاع مقدس اردیبهشت ۱۳۹۷)

۲.۲.۳.۱. تربیت:

«مادران در دوران انقلاب و در جنگ تحمیلی، فرزندان خود را به سربازان جانباز و شجاع در راه اسلام و مسلمین تبدیل کردند، و همسران در دوران انقلاب و دوران جنگ تحمیلی، شوهران خود را به انسان‌های مقاوم و مستحکم مبدل ساختند. این است نقش و تأثیر زن بر روی فرزند و شوهر. این، نقشی است که زن می‌تواند در داخل خانواده ایفا کند و جزو بزرگترین نقش‌هاست و به نظر من از همه‌ی کارهای زن مهم‌تر، همین کار است. از همه‌ی کارهای زن مهم‌تر، تربیت فرزندان و تقویت روحی شوهران برای ورود در میدان‌های بزرگ است، و خدا را شکر میکنیم که زن ایرانی و مسلمان، در این میدان هم بیشترین هنر را نشان داده است.»^۱

۲.۲.۳.۱.۱. روایت تربیت مادرانه:

من در سن پایین ازدواج کردم و پشت سرهم صاحب فرزندان شدم. آن زمان خانمی در محله‌ی ما زندگی می‌کردند که استاد اخلاق بودند و من سال‌ها پای درس ایشان می‌نشستم و از معارف قرآن، مفاتیح، رساله و کتاب معراج السعاده بهره می‌بردم. من آن زمان به این نتیجه رسیدم که اگر بخواهم فرزندانم را درست تربیت کنم، باید خودم را تربیت کنم؛ چون من الگوی بچه‌هایم هستم. در اوقات فراغت، درس‌هایی را که آموخته بودم، به ویژه درس اخلاق را با صدای بلند مرور می‌کردم تا این معارف به گوش فرزندانم که آن زمان کوچک بودند آشنا باشد. آنان آن موقع نمی‌دانستند چه می‌خوانم؛ حتی شاید تصور می‌کردند قصه می‌گویم! اما همان هم اثر داشت.

زمانی که پسرانم بزرگ شدند و هر بار که می‌خواستند به جبهه بروند، در کنار وسایلشان قرآن و کتاب معراج السعاده می‌گذاشتم تا در اوقات فراغتشان در منطقه

۱. بیانات در اجتماع زنان خوزستان ۱۳۷۵/۱۲/۲۱

بتوانند از این کتاب‌ها استفاده کنند. من هیچ وقت به فرزندانم نگفتم نماز اول وقت بخوانند. چرا؟ چون اگر من بخوانم، آن‌ها هم می‌خوانند. هر کدام از بچه‌ها که به من می‌سپردند، برای نماز بیدار می‌کردم و بقیه را بیدار نمی‌کردم. اگر من یک روز آنان را برای نماز بیدار کنم، تکلیف بقیه روزها چیست؟ آن‌ها خودشان باید بخوانند. من اگر حجاب نداشته باشم، چه توقعی از فرزندم دارم که محجبه باشد؟ یا وقتی به فرزندم بگویم اگر همسایه کاری داشت، دروغ بگوید که مادر در خانه نیست، چگونه توقع داشته باشم فرزندم راستگو باشد؟ این‌ها همان تربیت است. اگر ما می‌خواهیم فرزندان بی‌آلایش و راستگو باشد، در حالی که خودمان ضد این صفات را در خود داریم، باید بتوانیم ویژگی‌های نادرست را از خود دور کنیم تا فرزندانمان هم درست تربیت شوند.

الان در این برهه از زمان، تربیت بچه خیلی سخت است؛ کار شما از ما به مراتب سخت‌تر است؛ اما اجر و ثواب آن هم به همان اندازه بیشتر است. نان حلال، شیر پاک و تربیت صحیح سه عاملی است که ان شاء الله به جوانان کمک می‌کند تا فرزندان شایسته‌ای پرورش دهند.^۱

۲.۲.۳.۲. افتخار و ارزش آفرینی شهادت:

«همسران صبور شهدا، زن‌های جوان، شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شیرین خانوادگی مورد آرزو از دست بدهند. اولاً راضی بشوند این شوهر جوان بلند شود برود جایی که ممکن است برنگردد؛ بعد هم شهادت او را تحمل کنند؛ بعد هم افتخار کنند، سرشان را بالا بگیرند. این‌ها آن نقش‌های بی‌بدیل است.»^۲

۱. به نقل از بانو فروغ منهی، مادر شهیدان داوود، رسول و علیرضا خالقی پور، رجانویز ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۲. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

۲.۲.۳.۲.۱. روایت افتخار:

خبر شهادت مصطفی را که شنیدم، سرم را گذاشتم روی دیوار؛ گفتم انا لله و انا الیه راجعون. گفتم خدایا قسمت می‌دهم به آن ساعت که خبر آقا مصطفی را به امام دادند و او هم این آیه را خواند، به من و شش فرزندم صبر بده. یک باره دیدم دنیا برایم روشن شد. بدنم از کرختی بیرون آمد. بعد از نماز به چندتا از آشنایان گفتم بیایند و ترتیب مراسم را بدهند. مرتب از خدا صبر می‌خواستم که مبادا ضد انقلابی‌ها خوش حال شوند. خدا هم قدرت و تحمل خاصی به من داد. وقتی می‌خواستم خبر شهادت همسرم را به دخترانم، که خیلی به پدرشان وابسته بودند، بدهم گفتم این راهی بود که بابایتان آرزو داشت و حالا باید خوش حال باشید. گفتم پدرتان همیشه می‌گفت هر وقت برای خدا خالص شدید خدا می‌پذیردتان. پدرتان خالص شده بود شما باید به شهادت پدرتان افتخار کنید. فرزندانم واقعا آرام شدند و صبوری کردند.^۱

۲.۲.۴. نقش‌های پشتیبانی زنان در دوران دفاع مقدس:

پشتیبانی زنان از رزمندگان در پشت جبهه، یکی از خلاهای زمان بوده است که زنان این ضرورت و خلاء را شناخته و به صورت خودجوش دست به فعالیت‌هایی زنده‌اند که بتوانند همپای مردان جهاد خود را به گونه‌ی دیگری ایفا کنند. اکثر این فعالیت‌ها به صورت مردمی و در منازل یا ستادهایی بوده است که توسط زنان برپا شده بود.

۲.۲.۴.۱. رختشویی:

«من اخیراً یک کتابی خواندم به نام حوض خون -البته من در اهواز دیده بودم؛ خودم مشاهده کردم آنجایی را که لباس‌های خونی رزمندگان را و ملحفه‌های خونی بیمارستان‌ها و رزمندگان را می‌شستند؛ [اینها را]

۱. کتاب نگاه پرباران، ص ۱۱۵

دیدم- که این کتاب تفصیل این چیزها را نوشته؛ انسان واقعاً حیرت
می‌کند؛ انسان شرمنده میشود در مقابل این همه خدمتی که این بانوان
انجام دادند در طول چند سال و چه زحماتی را متحمل شدند؛ اینها
چیزهایی است که قابل ذکر کردن است.»^۱

۲۰۲۴.۱.۱. روایت اینار در رختشویی:

به ردیف می‌نشستیم دور تشت‌ها و وایتکس می‌ریختیم و لکه‌ها را توی دست
می‌ساییدیم. گروهی توی حوض‌ها آب کشی می‌کردند و چند نفر هم پهنشان
می‌کردند روی طناب‌ها. بعد از خشک شدن هم می‌فرستادیم برای بخش‌ها و جبهه.
آنجا را کردیم کارخانه‌ی رختشویی و تا پایان جنگ کارمان متوقف نشد. خوش
حال بودیم که رختشویی سرپناه دارد. حوض‌ها هم خیلی کار ما را جلو انداختند.
شیرهای آب را باز می‌کردیم داخلشان تا پر می‌شدند. پتوها و ملافه‌ها و لباس‌ها
را جدا جدا می‌ریختیم داخلشان. آب حوض‌ها سرخ می‌شد از خون. صلوات
می‌فرستادیم و گریه می‌کردیم. تا آن موقع حوض پر از خون ندیده بودیم. وقتی
توی تشت‌ها و بیرون رخت می‌شستیم مدام آب تشت را خالی می‌کردیم و خونابه
جمع نمی‌شد. کم‌کم حوض‌های پر خونابه هم برایمان عادی شد و به جای گریه
کردن، آرزوی خدمت به رزمندگان را داشتیم. کف حوض تکه استخوان و گوشت
می‌ماند. این برای خیلی از خانم‌ها هرگز عادی نشد. من آن‌ها را جمع می‌کردم، جدا
جدا غسل می‌دادم، می‌گذاشتم لای پارچه. بعد توی سبد می‌بردم بیرون رختشویی،
محوطه را می‌کندم، زیر خاک دفنشان می‌کردم و روی هر کدام سنگی می‌گذاشتم.
بقیه دائم می‌گفتند: چه دلی داری!

کنار رختشویی را نگاه می‌کردی پر بود از سنگ‌های کنار هم که زیر هر کدام تکه

۱. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهیدای استان زنجان ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

بدنی بود. کم کم اطراف رختشویی شد زیارتگاه. یک بار مریم آمد پیشم. نگران بود. گفتم: چي شده؟ گفت: چیزی رو که صبح دفن کردی بچه‌ها در آوردن؛ من هم دوباره خاکش کردم. گفتم: کدوم رو در آوردن؟! بیا نشونم بده. تکه استخوان میچ پا بود. دوباره غسلش دادم و دفن کردم. بچه‌ها از روی کنجکاوای این کار را انجام داده بودند. دلم می‌خواست از بچگی با فضای جنگ آشنا بشوند و بدانند دشمن چه بلایی سر مردم مظلوم آورده.^۱

۲۰۲۰۴۰۲. خیاطی:

«یک بانوی محترم هم می‌توانست با چرخ خیاطی خودش، با وسایل طبخ خودش، با مرباسازی خودش، با ترشی انداختن خودش، با نان پختن خودش، با لباس شستن خودش به پشت جبهه کمک کند. بنده در اهواز رفتم یک نقطه‌ای را دیدم که جمعیتی از بانوان و زن‌های محترم آنجا جمع شده بودند و لباس‌های چرک رزمندگان را می‌شستند؛ یعنی همه می‌توانستند جای خودشان را پیدا کنند و مشغول شوند.»^۲

۲۰۲۰۴۰۲۰۱. روایت خیاطی:

دوختن لباس‌های ضدشیمیایی و ماسک هم از آن دسته اقلامی بود که گاه در دستور کار بانوان قرار میگرفت. یک موقعی بمباران‌های شیمیایی میشد، نیاز بود لباس شیمیایی برای رزمنده‌ها ارسال شود. آن موقع هم ما تحریم بودیم، نمیتوانستیم این جور لباس‌ها را بخریم. پارچه‌اش را وزارت‌خانه تهیه میکرد، بعد نمونه می‌آوردند برای ما، از روی آن نمونه میدوختیم؛ حتی لباس ضد شیمیایی هم برای رزمنده‌ها میدوختیم. یک موقعی هم شهرها را به بمباران شیمیایی تهدید کرده بودند، من یادمه

۱. به نقل از بانو خدیجه بیاد، کتاب حوض خون ص ۱۳۲ و ۱۳۳

۲. بیانات در ارتباط تصویری با شرکت‌کنندگان در آئین تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

که آن زمان یکی از کارهای بچه‌ها در کارگاه خیاطی ستاد پشتیبانی، دوخت ماسک محلی بود برای افراد عادی؛ یعنی شهروندان عادی.^۱

۲۰۲۰۴۰۳. تامین مالی:

«این جبهه‌های جنگ که پر است از مردم غیر موظف، یعنی غیر نظامیانی که به عشق فداکاری، سلاح به دست گرفته‌اند و در خدمت انقلاب می‌جنگند. انفاق مردمی در پشت جبهه‌ها، مردم هر چه دارند، میدهند. خاطره‌ی آن انگشترها و دست‌بندها و گردن‌بندهای طلای زنان جوان ما که مخلصانه و متواضعانه نثار پای رزمندگان می‌شود، فراموش نشدنی است.»^۲

۲۰۲۰۴۰۳.۱. روایت انفاق:

متنی که میخوانید بخشی از نامه‌ی بانو شمسی نورانی مادر شهیدی است که در دوران دفاع مقدس برای امام خمینی (ره) ارسال کرده بودند: من مادر یک شهید به نام سید علی اصغر کیا از خیل عظیم شهیدان اسلام عزیز هستم. خود در اوایل زندگی بر اثر حادثه‌ای همسر عزیز خود را که از سادات بود از دست دادم و با چهار فرزند به یادگار از آن مرحوم مانده زندگی را ادامه دادم و یکی از آنها را در جنگ تحمیلی تقدیم اسلام و آن حضرت نمودم و اکنون نیز آماده انجام تکلیف می‌باشم... اماما، این جانه هدیه‌ای ناقابل را که ذخیره نموده و ده‌ها فکر و خیال برای مصرف آن جهت رفاه خود و فرزندانم داشتم به منظور رفع نیاز جبهه‌های جنگ تقدیم می‌نمایم و همچنین نذر نموده‌ام که حقوق شش ماه خود را تقدیم نمایم. لذا اکنون هدیه مذکور (یک قطعه دستبند طلا) را به همراه مبلغ سی هزار ریال (حقوق یک ماه) تقدیم و بقیه را نیز تحویل خواهم داد. ان شاء الله.

۱. به نقل از بانو کبری غنی آبادی، (پور ابراهیم، نقش زنان در دفاع مقدس اردیبهشت ۱۳۹۷)

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۱/۰۳/۱۴

امام خمینی (ره) نیز برای نامه‌ی ایشان پاسخی ارسال کردند: فرزند عزیزم، خانم حاجیه شمسی نورانی؛ نامه پر احساس شما را خواندم. از شما و افرادی مانند شما نمیدانم چگونه باید قدردانی کرد. من که در مقابل این همه محبت و صفا غیر از تشکر و دعا، کاری نمیتوانم انجام دهم. دستبندت را برایت میفرستم تا از جانب من هدیه‌ای باشد برای تو و معادل آن را با نذر حقوق شش ماهه‌ات را من خود به جبهه میفرستم. از قول من به فرزندان عزیزت این عزیزان ملت شریف ایران سلام گرم مرا برسان. خدا یار و نگهدارت باد.^۱

۲.۲.۴.۴. توليد مواد غذایی:

«یکی از چیزهایی که حالا من دقیق نمی‌توانم ادعا کنم اما به نظر من شاید بشود گفت جزو اختصاصات کشور ما و جنگ ما است، این خدماتی است که در خانه‌ها و در مراکز زنانه و مردمی و مانند این‌ها انجام گرفته. فرض کنید در خانه‌هایی غذا درست کردند، کمپوت درست کردند، امکانات آذوقه‌های جنگی فراهم کردند، نان پختند و فرستادند؛ این‌ها چیزهای عجیب و غریبی است؛ این مردها و این زن‌ها با چه انگیزه‌هایی، با چه همّتی این کار را کردند؟»^۲

۲.۲.۴.۴.۱. روایت ایجاد انگیزه با نانوايي:

چهارماه جبهه میماند، ده روز می‌آمد مرخصی. همان ده روز هم دلش جبهه بود. گفتم زنش بدهم پاگیر شود. تیرم به سنگ خورد. زنش دختر شهید بود. دوباره رفت جبهه. هر وقت نبود برایم خبرهای جورواجور می‌آوردند؛ خبر شهادت، خبر اسارت. دلم شور می‌افتاد تا اینکه نامه‌اش می‌رسید. دلم می‌خواست برای پسرم کاری کنم. نه

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۰۸ - ۱۰۹

۲. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان زنجان ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

برای پسر خودم، برای همه‌ی رزمنده‌ها. رشته درست می‌کردم، نام می‌بختم. پسر م که می‌آمد مرخصی، می‌گفت: توی جبهه که نان می‌آورند، نان‌های شما را می‌شناسم. به رفقایم می‌گویم این نان‌ها مال روستای ماست.^۱

۲.۲.۴.۵. خدمات درمانی:

«سختی‌ها و تلخی‌ها؛ طبیعتِ کار پرستاری سختی است، تلخی است... در مواقعی این سختی چند برابر می‌شود، مثل دوره‌ی کرونا، و همچنین در دوره‌ی دفاع مقدّس. در دوره‌ی دفاع مقدّس هم همین جور بود؛ اغلب شماها جوان هستید، یادتان نیست؛ آن کسانی که آن وقت بودند و در میدان بودند می‌دانند؛ ما در دوره‌ی دفاع مقدّس بیمارستان‌هایی داشتیم که با خطّ مقدّم فاصله‌ی زیادی نداشت. خود بنده از نزدیک این بیمارستان‌ها را دیده بودم. در این بیمارستان‌ها پزشک هم بود، پرستار هم بود؛ زیر بمباران! خود بنده در یکی از این آسایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها بودم که بمباران شد، خودم آنجا حضور داشتم؛ بنده دیدم بمباران شدیدی را که انجام گرفت. امدادگرها تا دل آتش و خون جلو می‌رفتند، یعنی در دوره‌ی دفاع مقدّس هم این‌ها بود و چند برابر بود.»^۲

۱. به نقل از بانو زهرا جلیلی حق پرست، کتاب نان سال‌های جنگ، ص ۹۴
۲. بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت ۱۴۰۰/۹/۲۱

۲۰۲۴.۵.۱. روایت درمان:

شاید از نگاه من پرستار سخت‌ترین روزهای جنگ عملیات فتح المبین بود. یادم است که به گفته فرماندهان، عملیات بزرگی بود که در سه مرحله انجام شد. در آن عملیات من پرستار بیمارستان دزفول بودم. آنقدر تعداد زخمی‌ها زیاد بود که حتی فواصل بین تخت‌ها هم مجروح قرار داده بودیم. یعنی اگر می‌خواستی از اول اتاق تا انتها بروی حدود نیم ساعتی طول می‌کشید. دستان قطع شده، پاهای مانده در مین، سرهای زخمی و صدای ناله‌های سوزناک رزمندگانی که نمی‌خواستند کسی از مجروحیتشان آزار ببیند. همه می‌خواستند با اولین بخیه و پانسمان دوباره به عملیات بازگردند. اما عملیاتی که خیلی تاثیر زیادی بر روی من گذاشت، عملیات والفجر هشت بود. برای رزمندگانی که این مصاحبه را می‌خوانند با کلمه عملیات والفجر هشت بغض در گلویشان می‌شکند. این عملیات مجروح داشت ولی خونی روی زمین ریخته نشد. مجروح داشت ولی کسی بخیه و یا پانسمان نشد، این عملیات نهایت زبونی دشمن بود.

در این عملیات رژیم بعث عراق از گازهای شیمیایی بر علیه ایران استفاده کرد. جانبازان و مصدومان شیمیایی که به بیمارستان لبافی نژاد تهران می‌آوردند، همه با بدن‌های پر از تاول و صورت‌های سرخ شده و چشمان بسته بودند. صدای مصدومان شیمیایی به دلیل تاثیر گاز خردل خشن شده بود و به خوبی نمی‌توانستند صحبت کنند. یادم است یکی از جانبازان شیمیایی بر خلاف سایرین سرفه نمی‌کرد. آنها باید سرفه می‌کردند تا ترشحات داخل سینه‌شان خالی شود و راه تنفس برایشان باز شود. من هر چه تلاش کردم نتوانستم او را وادار به سرفه کردن کنم. تا اینکه در نیمه‌های شب دیدم که مرا صدا می‌زند چیزی راه گلویش را بسته بود.

با تمرینات فیزیکی سعی کردم تا سرفه کند؛ وقتی که چند باری سرفه کرد گفت:

بیا خواهر این هم نتیجه سرفه کردن من! وقتی که دستان جانباز را نگاه کردم دیدم قسمتی از تراشه نای جانباز در کف دستانش افتاده است. کار ما از پرستاری گذشته بود و انگار داشتیم جمعی از مردگان را زنده می کردیم. یکی از کارهای ما این بود که تاول‌های بدن جانبازان را با سوزن خالی می کردیم و روزی چند بار آن‌ها را در حمام شستشو می دادیم.

حال من یک سوال از شما دارم! اگر در حین شستشوی بدن یک جانباز شیمیایی شاهد ریختن پوست‌های تکه تکه شده از بدن در کف حمام باشید چه احساسی به شما دست می دهد؟ در حالی که برایمان هم فرقی نداشت که این مصدوم ایرانی است یا عراقی. این صحبت‌ها و خاطرات هرچند تلخ و تکان دهنده است ولی این هم جزوی از تاریخ هشت سال دفاع مقدس است.^۱



۱. به نقل از بانو اعظم گیوری، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹/۲/۶